پاسخ به شبهات‏

ناصر فقيه‏

از اين پس با بخش جديدى به نام «پاسخ به شبهات» در خدمت شما خوانندگان عزيز هستيم. اين بخش به درخواست خوانندگان محترم تنظيم گرديده است.

چرا خداوند، انسان را در سختى‏ها آفريد و او را به بلاها گرفتار نمود و فرمود: «لَقَد خَلَقنَا الإِنسَانَ فى‏ كَبَد»؛ همانا ما انسان را در گرفتارى و مشقّت آفريديم (بلد/ 4). مخصوصاً در مورد مؤمنين كه مى‏بينيم گرفتارى‏هاى بيشترى دارند؟

خداى متعال، انسان را آفريد و در او استعدادهاى نهفته فراوانى قرار داد. اين استعدادها در طول زندگى انسان بايد شكوفا شوند تا انسان به كمال حقيقى خويش برسد و هر چه اين استعدادها شكوفاتر شوند، انسان به كمالات بيشترى دست مى‏يابد. لذا خداى متعال همه انسان‏ها را در سختى‏ها و مشكلات قرار داد تا هر يك به فراخور استعداد خويش به كمالى نايل آيد، چنانچه يكى از بزرگان، در اين زمينه مى‏فرمايد:

نزول بلا اقسام و مراتبى دارد:

1. براى كفار: جهت بيدار شدن از خواب غفلت و هدايت شدن به راه راست مى‏باشد .

2. براى عموم مؤمنين: مشكلات و بلاها جهت ياد خدا و كفاره گناهان مى‏باشد.

3. براى اولياء الهى و انبياء و اوصياء: جهت افزايش درجات آن بزرگواران مى‏باشد. (1)

با اين مقدمه، سراغ آيات و روايات مى‏رويم تا ببينيم كلام وحى در اين رابطه چيست؟

آيات و روايات نقل شده در اين زمينه را مى‏توان به 5 دسته تقسيم كرد:

1. رواياتى كه بلا را براى انسان‏ها نعمت مى‏شمارند و انسان بى بلا را از رحمت خدا دور مى‏دانند: امام عسكرى(عليه‏السلام) مى‏فرمايد: هيچ گرفتارى و بلا نيست، مگر اينكه نعمتى از خداوند آن را در ميان گرفته است. (2)

و همچنين رسول اكرم (صلى‏اللَّه‏عليه‏و آله) مى‏فرمايد: خداوند آدم شيطان صفت را كه بلاى جسمى و مالى نمى‏بيند، دشمن دارد. (3)

2. آيات و رواياتى كه دلالت دارند بر اينكه بلاها جهت امتحان و آزمايش انسان‏ها مى‏باشند: نظير اين آيه شريفه: «وَ لَنَبلُوَنَّكُم بِشَىْ‏ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرينَ»؛ (4) و همانا شما را به سختى‏هايى چون ترس و گرسنگى و نقصان در اموال و جان‏هاتان و زراعت‏تان آزمايش مى‏كنيم، و مژده بده كسانى را كه صبر پيشه مى‏كنند.

و همچنين رواياتى كه در اين زمينه در جوامع روايى ما وارد شده است. (5)

3. آمرزش گناهان: قرآن كريم در اين مورد مى‏فرمايد: «وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذينَ ءامَنُواْ وَ يَمْحَقَ الْكَافِرينَ»؛ (6) تا اينكه خداوند مؤمنين را از عيب و نقص پاك گرداند و كافران را محو و نابود گرداند.

و روايات وارده در اين باب. (7)

4. بيدارى از خواب غفلت و تذكر و توجه به خداى متعال: در اين زمينه نيز آيات و رواياتى داريم كه به يك نمونه از هر كدام، اشاره مى‏كنيم:

«وَ لَقَد أَخَذْنا ءالَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛(8) و همانا ما آل فرعون را با قحطى و گرسنگى و نقص در زراعت آزموديم، شايد ايشان متذكر شوند (و به راه حق بازگردند).

عن محمد بن مسلم قال: سَمِعْتُ ابا عبداللَّه (عليه‏السلام) يقول: «الْمُؤمِنُ لايَمْضى عَلَيْهِ أَرْبعَوْنَ لَيْلَةً إِلاَّ عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ، يُذَكِّرُ بِهِ»؛(9) امام صادق(عليه‏السلام) مى‏فرمود: بر مؤمن چهل شب نمى‏گذرد، الاّ اينكه در اين مدت سختى يا دردى بر او عارض مى‏شود كه او را ناراحات مى‏كند، تا بدين وسيله از خواب غفلت بيدار شود و به ياد خدا بيفتد.

5. درجه و مقام: براى انبياء و اولياء الهى كه اهل گناه و غفلت نيستند، بلاها باعث افزودن درجات آنها مى‏باشد. به اين روايت توجه بفرماييد:

«إِنَّ البَلاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلمُؤمِنِ إِمْتِحانٌ وَ لِلْأَنْبِياءِ دَرَجَةٌ»؛(10) همانا گرفتارى‏ها براى ظالم، تأديب (جزاى عمل بد ظالم) مى‏باشد و براى مؤمن، آزمايش، و براى پيامبران، افزايش درجات آنها نزد خداى متعال مى‏باشد.

البته با دقت بيشتر در روايات، مى‏توان موارد ديگرى را نيز به موارد مذكور افزود كه ما براى اختصار به همين مقدار اكتفا كرديم.

تذكر يك نكته: بلاها با همه فوايدى كه براى ما دارند تا وقتى مفيد و مؤثر مى‏باشند كه از جانب خداى متعال باشند و ما حق نداريم براى اينكه به نتايج و آثار خوب بلاها برسيم، خود را در منجلاب مشكلات بيندازيم، بلكه طبق روايات وارده، ما موظف هستيم در راه رفع سختى‏ها و گرفتارى‏هاى خود و ديگران بكوشيم؛ آنگاه اگر به نتيجه نرسيديم، روشن مى‏شود كه اين بلا از جانب خداست و ما در اين حال موظف به صبر و رضا مى‏باشيم تا به فوائد آن برسيم.

براى رسيدن به كمالات معنوى و رضايت خداوند، حد بهره ورى و استفاده انسان از نعمت‏هاى خداوند مثل خوردن و آشاميدن و... چه مقدار است؟ كه در عين حال انسان در پيشگاه خداوند شرمنده نگردد؟

در پاسخ به اين سؤال عرض مى‏كنم كه اسلام دين تعادل است و در همه امور، اعم از اقتصادى، اجتماعى، عبادى و... توصيه به تعادل مى‏كند. رفق و مداراى با بدن و روح، نيز يكى ديگر از اصول اخلاقى اسلام است. اين طور نيست كه اگر انسان جسم و روح خويشتن را ملاحظه نكرد و يكسره به عبادات ظاهرى و گرسنگى‏ها و تشنگى‏هاى طولانى دست زد، پس او موفق‏تر از ديگران است و زودتر به مقصد مى‏رسد. در حالى كه قضيه عكس اين مطلب است و اگر انسان بيش از حد، نسبت به خود سخت‏گيرى كند، هم جسم انسان از كار مى‏افتد و ديگر توان انجامِ عمليات شرعى را ندارد و هم روح انسان عقب گرد مى‏كند و حالتِ زدگى نسبت به اعمال دينى پيدا مى‏كند كه اين مسأله ديگر قابل جبران نيست يا به سختى مى‏توان آن را جبران كرد. پس در همه امور بايد اعتدال را رعايت كرد. با اين توضيح نيم نگاهى مى‏اندازيم به آيات و روايات تا از ديدگاه وحى، اين مسأله را بررسى كنيم و از ميان انبوه آيات و روايات در اين زمينه، به يك آيه و يك روايت اشاره مى‏كنيم: قرآن كريم مى‏فرمايد: «كُلوُا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَلا تَطْغَوْا فيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبى‏»؛(11) از روزى پاك و حلال كه نصيبتان كرديم، تناول كنيد و سركشى (به حرام) نكنيد و گرنه مستحق غضب من مى‏شويد.

چنان چه ملاحظه مى‏شود، در اين آيه هم امر به خوردن شده است، هم پرهيز داده شده از حرام خوارى يا پرخورى (با توجه به كلمه طيبات و لا تطغوا فيه)؛ پس توصيه اين آيه شريفه به اعتدال است. در روايتى نيز داريم كه امام صادق(عليه‏السلام) فرمود: «خداوند پُر خورى را دوست ندارد» و نيز فرمود: «انسان چاره‏اى ندارد از اين كه غذايى بخورد تا بتواند نيرو بگيرد، منتهى اگر كسى غذا خورد، بايد يك سوم شكم را براى غذا قرار دهد، يك سوم را براى نوشيدنى و يك سوم را نيز براى تنفس».(12)

اين روايت نيز كمال اعتدال را به ما مسلمانان توصيه مى‏كند. نكته مهم در اين رابطه اين است كه انسان هر عملى را كه انجام مى‏دهد، نيت الهى كند و عملش را براى جلب رضايت خداى متعال انجام دهد. يعنى آن مقدار لازم از خوراكى‏ها و نوشيدنى‏ها و خوابيدن و ديگر مباحات را براى رضاى خداوند انجام دهد، آن وقت خواب او عبادت مى‏گردد و خوارك او نيز عبادت مى‏گردد و بقيه اعمال او نيز همچنين داراى اجر و پاداش مى‏گردد و اين مهمترين راز پيشرفت اولياء خداست.

پى‏نوشت‏ها:

1) آية اللَّه شيخ محمود تحريرى، سيماى مخبتين، ص 164 با تلخيص.

2) بحار الانوار، ج 78، ص‏347.

3) همان، ج 81، ص 174.

4) بقرة / 155.

5) نظير رواياتى كه در ميزان الحكمة، ج 2، ص 576 وارد شده است.

6) آل عمران / 141.

7) ميزان الحكمة، ج 2، ص 576.

8) اعراف / 130.

9) كافى، ج 2، ص 254، ح 11.

10) بحارالانوار، ج 67، ص 235.

11) طه / 81.

12) وسائل الشيعه، ج 16، ص 498، ح 5.

نانوشته‏ها

شهيد آيت‏اللَّه دكتر بهشتى‏

تهيه و تنظيم: سعيده غروى‏

تاريخ شهادت مى‏دهد كه انديشه‏هاى تابناك در طول حيات، همواره در هاله‏هاى غربت به سر مى‏برند و هنگامى تلألؤ نورشان عالم گير مى‏شود كه رخت از جهان بربسته‏اند و به نور پيوسته‏اند، نوشتار حاضر نگاهى است به مردى از اين قبيله.

تولد

صبحى دلكش همراه با نسيم صبا و ترنّم ژاله‏ها بر رخسار گل‏هاى محمّدى و صداى دل‏انگيز پرندگان، آغاز شده بود. زاينده رود زمزمه كنان پيش مى‏رفت و باد ملايمى كه از ميان شهر مى‏گذشت، مژده تولد او را به همراه داشت.

دوم آبان 1307 ه . ش، در لومبان اصفهان، در خانه‏اى معطّر به آيات الهى، كودكى چشم به جهان گشود كه نام مبارك «محمد» زينت بخش او گرديد.

پدرش از روحانيون اصفهان بود و به خدمت به مردم مشغول، و مادرش بانويى مقدس و پرهيزكار كه در مكتب پدر بزرگوارش، آيت‏اللَّه حاج مير محمد صادق خاتون آبادى، پرورش يافته بود.

محمد از كودكى سرآمد همسالان خود بود. اخلاق نيك و ادب و احترام او حكايت از شخصيت وجودى‏اش مى‏كرد. تحصيلات را از چهارسالگى آغاز كرد و خيلى سريع علوم بر جان تشنه‏اش نشست، تا حدّى كه براى ورود به دبستان، در امتحان ورودى، امتياز كلاس ششم را به دست آورد. در چهارده سالگى تحصيلات دبيرستان را نيمه تمام رها كرده و شوق و ذوق ورود به حوزه و استفاده از فضاى معنوى مسير زندگى‏اش را عوض كرد.

وى چهار سال در حوزه علميه اصفهان به تحصيل علوم پرداخت و براى تكميل تحصيلات عالى به شهر مقدس قم عزيمت نمود تا در جوار پر بركت بانوى كرامت، حضرت فاطمه معصومه‏عليها السلام، در محضر استادان گرانقدر آن روز، كسب فيض نمايد.

تشنگى او توصيف ناپذير بود. اين بار تصميم گرفت در كنار دروس حوزه، دبيرستان را نيز به اتمام رساند و علم دين و علم روز را به هم آميزد. با اين تصميم، دبيرستان را به اتمام رساند و در سال 1327 گام به دانشكده منقول و معقول (الهيات امروزه) نهاد و در مقطع كارشناسى موفق به اخد مدرك ليسانس فلسفه گرديد.

در اين زمان در درس خارج فقه و اصول حوزه شركت جست و به دليل علاقه وافر به مباحث فلسفى و تعقّلى، در درس شفا و اسفار علامه طباطبايى حضور يافت. پس از پنج سال تحصيل و تدريس در حوزه، در سال 1335، بار ديگر قدم به دانشكده الهيات نهاد، وليكن اين بار براى تحصيل در دوره دكترى، و رساله دكتراى خود را با عنوان «مسائل ما بعد الطبيعه در قرآن» ارائه و موفق به اخذ دكترا در رشته فلسفه گرديد.

تأسيس مدرسه حقانى‏

در سال 1339، در انديشه سازمان دهى درست و دقيق حوزه افتاد. پس با همفكرى دوستانش به اين نتيجه رسيد كه حوزه نيازمند تحولى اساسى توأم با برنامه ريزى اصولى است تا طلاب با برنامه‏ريزى منظم و مدوّن براى آينده جامعه تربيت شوند. بدين منظور با همكارى شهيد قدوسى(ره) اقدام به تشكيل مدرسه حقانى نمود. و نيز براى پيوند دانش‏آموز و دانشجوى مكتبى دبيرستان دين و دانش را تأسيس نمود.

وى در سال 1344، به آلمان سفر كرد تا به تكميل مسجد هامبورگ پرداخته و اداره امور مسلمانان و دانشجويان مسلمان مقيم را عهده دار گردد. ايشان با تشكيل اتحاديه انجمن‏هاى اسلامى دانشجويان فارسى زبان، پايگاهى مهم براى جذب انديشه‏ها و هدايت آنان به وجود آورد.

پيروزى انقلاب اسلامى‏

در آستانه پيروزى انقلاب اسلامى، امام خمينى در پاريس طرح‏هاى حكومت اسلامى را بر اساس موازين اسلام و قرآن پايه‏ريزى كردند و بدين منظور شوراى انقلاب را تشكيل دادند. آيت‏اللَّه بهشتى پس از مدتى به عنوان دبير شورا انتخاب گرديد. اين شورا در آن روزگار منشأ خدمات فراوانى به اسلام و انقلاب گرديد.

تأسيس حزب جمهورى‏

در آن روزهاى حساس انقلاب، با آن همه انديشه‏ها و احزاب سياسى، وجود يك تشكل اسلامى پيرو راه امام براى پاسدارى از ارزشهاى معنوى ضرورى مى‏نمود. در آن زمان دكتر بهشتى كه شعار نظم و برنامه‏ريزى را در عمل نمودار كرده بود، با صلاحديد حضرت امام (ره)) در فروردين 1358، حزب جمهورى اسلامى را تأسيس و تا هنگام شهادت در سمت دبير كل حزب جمهورى انجام وظيفه نمود.

تدوين قانون اساسى‏

پس از تشكيل مجلس خبرگان، دكتر بهشتى نائب رئيس مجلس خبرگان گرديد و بيشتر جلسات به رياست ايشان برگزار مى‏شد. اين مدير دلسوز با تلاش و هميارى ياران وفادار امام و انقلاب، قانون اساسى جمهورى اسلامى را تدوين كرد و يكى از اقدامات ارزنده ايشان، روشن كردن جايگاه ولايت فقيه در اين نظام مقدس بود.

در سنگر عدالت

پس از استقرار جمهورى اسلامى، حضرت امام در اسفند 1358، مسؤوليت ديوان عالى كشور را به آيت‏اللَّه بهشتى سپرد تا زمينه اجراى قوانين اسلام با درايت و نظم ايشان فراهم شده و عدل و داد در جامعه رواج يابد. ايشان نيز در طول مدت عهده‏دارى اين مسؤوليت خطير منشأ خير و خدمت گشت و امور قضايى كشور را سامان بخشيد.

خصوصيات بارز اخلاقى‏

نظم: زندگى او آميخته با نظم بود و موفقيت‏هاى چشمگير ايشان بيشتر در گرو نظم بود. ايشان نه تنها نظم را در زندگى روزمره خود به جريان انداخته بود كه سعى مى‏كرد تا به ديگران نيز اين رمز موفقيت را بياموزد. اطرافيان ايشان همواره از نظم خاص حاكم بر زندگى ايشان خاطراتى نقل مى‏كنند. يكى از نزديكان ايشان نقل مى‏كنند كه ايشان تا چند سال جلوتر از حياتشان را برنامه ريزى كرده بودند، چه رسد به برنامه روزانه. روزى با ايشان ساعت خاصى قرار داشتم. مشكلى پيش آمد، 5 دقيقه آخر وقت مورد نظر خدمتشان رسيدم. ايشان با گرمى تمام سلام و احوالپرسى نمودند ولى از پذيرفتن من عذر خواهى كردند و گفتند: ساعتى كه به اين كار اختصاص داده بودم، تمام شده و اينك برنامه ديگرى دارم. اين درس بزرگى در زندگى من بود و از آن پس به تأسى از استاد گرانقدر كارهاى خود را با برنامه ريزى و حساسيت خاص دنبال كردم و بركت فراوانى در اوقات خود يافتم. يكى ديگر از توصيه‏هاى بسيار عبرت‏آموز ايشان براى من اين بود كه به من سفارش مى‏كردند، براى غصه خوردنت نيز زمانى قرار بده؛ مثلاً يك ساعت از شبانه روزت را اختصاص بده به تفكر پيرامون تمامى مشكلات زندگيت، ولى وقتى آن زمان تمام شد، ديگر در هيچ ساعتى از شبانه روزت به مشكلات فكر نكن. چنين كردم و با حيرت فراوان دريافتم كه به غير از آن يك ساعت تمامى فكرم آزاد مى‏شود و بيش از پيش در كارهايم موفق شدم.

حق پذيرى: از ديگر صفات آن عالم صاحب انديشه حق‏پذيرى بود. وى هميشه حق را مى‏پذيرفت، حتى اگر به ضرر ايشان بود.

فروتنى: هر چه مقام و شخصيت ايشان بالاتر مى‏رفت، فروتنى و برخورد مؤدبانه و پر از احساس و عاطفه ايشان ممتازتر مى‏گرديد.

نماز اول وقت: از ديگر ويژگيهاى بارز ايشان نماز اول وقت بود، هيچ چيز نمى‏توانست ايشان را از نماز اول وقت باز دارد، كارها را هنگام نماز تعطيل مى‏كرد و مشتاقانه به سوى تكلم با يار مى‏شتافت.

آثار

آثارى كه از ايشان به جا مانده، عبارتند از:

1- خدا از ديدگاه قرآن‏

2- نماز چيست؟

3- شناخت‏

4- شناخت دين‏

5- نقش دين در زندگى انسان‏

6- كدام مسلك‏

7- روحانيت در اسلام و در ميان مسلمين‏

8- مبارزه پيروز

9- بانكدارى و قوانين مالى در اسلام‏

10- مالكيت‏

برخى ديگر از آثار ايشان هنوز چاپ نگرديده، ليكن شوراى احياى آثار شهيد بهشتى در تلاش است كه اين آثار را به زودى چاپ و در دسترس عموم قرار دهد.

پرواز

او چون هميشه با تبسمى بر لب، قبل از غروب به دفتر مركز حزب جمهورى آمد و در جلسه حزب شركت كرد. جلسه با قرائت روح نواز قرآن آغاز شد و سپس آواى قافله سالار شهداى هفت تير آغاز شد، و ناگهان تند باد نفاق (سازمان مجاهدين خلق) در دل شب وزيدن گرفت و آلاله‏هاى سرخ را پرپر كرد و خاكيان را در سوگ و افلاكيان را در سرور نشاند.

نام نيكش جاويد و جامه سرخ شهادت ارزنده وجودش.